

بررسی تطبیقی بلاغت در ادب عربی و فارسی

هوشمند اسفندیارپور*

چکیده

در مقاله حاضر علم بلاغت از آغاز تا امروز در ادب عربی و فارسی به صورت تطبیقی، بررسی و سیر آن با توجه به خصوصیات زمانی و شیوه نگرش و توجه دانشمندان به مسائل بلاغی به طور مستقل مطرح شده است. همچنین، آثار و نظریات دانشمندانی که صاحب تفکر و اندیشه‌های والا در علم بلاغت بوده‌اند، بیان و در پایان نتیجه گرفته شده است که بلاغیون فارسی‌زبان در طرح صناعات عربی بیشتر تحت تأثیر بلاغیون عربی‌زبان بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: بلاغت، بررسی تطبیقی بلاغت، بلاغت در عربی، بلاغت در فارسی، دانشمندان بلاغت، آثار بلاغی.

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بردسیر.

مقدمه

بلاغت در ادبیات تمامی ملت‌ها حائز اهمیت است؛ به عنوان مثال، در یونان باستان درباره آن در فن خطابه بحث می‌کردند و گروهی در تعریف آن سخنانی بیان کرده‌اند که جاحظ به این نکته اشاره می‌کند:

خبرنی أبو الزبیر کاتب محمد بن حسان و حدثنی محمد بن أبان قائلاً: قیل للفارسی: ما البلاغة؟ قال مفرقة الفضل من الوصل وقیل للیونانی: ما البلاغة؟ قال: تصحیح الاقسام و اختیار الکلام و قیل للیونانی: ما البلاغة؟ قال حُسن الاقتصاب عند البداهة و الفزارة یوم الاطاله و قیل للهندي: ما البلاغة؟ قال: وضوح الدلالة و انتهاز الفرص و حُسن الاشارة. (جاحظ، ۲۰۰۳م: ج ۱، ص ۸۸)

درباره بلاغت، دانشمندان بزرگی مثل جالینوس، ابن مقفع (متوفی ۱۴۵ هـ)، خلیل بن احمد (متوفی ۱۷۰ هـ)، جاحظ (متوفی ۲۵۵ هـ)، ابن قتیبه (متوفی ۲۷۶ هـ)، مبرد (متوفی ۲۸۵ هـ) و ... نظرهایی ارائه کرده‌اند که آرا و اقوال جاحظ - دانشمند معتزلی - در درجه اول اهمیت قرار دارد و در واقع او مؤسس علم بلاغت است و مباحث اساسی بلاغت را در کتاب *البيان والتبيين* ذکر کرده و بلاغت را مترادف خطابه، نثر، فنون سخن و... و مفهوم آن را در جای دادن معانی بسیار در الفاظ کم دانسته و گفته است: «بهترین کلام آن است که اندک آن تو را از زیاد آن بی‌نیاز کند و معنای آن در لفظ آشکار باشد.» (جاحظ، ۲۰۰۳م: ج ۱، ص ۸۳)

در ابتدا تمامی شاخه‌های بلاغت با هم مطرح می‌شد، اما سکاکی آن‌ها را در قرن هفتم از هم تفکیک و به سه علم معانی، بیان و محسنات تقسیم کرد؛ سپس خطیب قزوینی به این علوم نظم بخشید و حد و مرز آن‌ها را معلوم کرد.

روش تحقیق در این مقاله، کیفی - توصیفی است و جامعه آماری آثار مهم بلاغی را در ادب عربی و فارسی دربر می‌گیرد. این آثار به صورت تطبیقی بررسی شده و یافته‌ها و نتایج ارزشمندی به دست داده است.

بلاغت قبل از اسلام در ادب عربی

ادبیات عربی از دوره جاهلیت اهمیت فراوان داشته است و آغاز پیدایش بلاغت به آن زمان برمی‌گردد. در اشعار شاعران جاهلی، بسیاری از شیوه‌های بیان از قبیل مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه یافت می‌شود. این امر در شعر امرء القیس، زهیر بن ابی سلمی، نابغه ذبیانی و... به وفور دیده می‌شود. در این دوره شاعران، قصاید خود را با بلاغت و شیوایی می‌سرودند که این ویژگی در معلقات سبع شاعران عصر جاهلی مشهود است.

عرب جاهلی، مسائل و نکات بلاغی را می‌دانستند و محاسن و عیوب شعر را تمیز می‌دادند. جاحظ گفته است:

وَ كَلَامِ النَّاسِ فِي حَبَقَاتٍ، كَمَا أَنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ فِي حَبَقَاتٍ فَمِنْ الْكَلَامِ الْجَزْلُ وَالسَّخِيفُ
وَالْمَلِيحُ وَالْحَسَنُ وَالْقَبِيحُ وَالْخَفِيفُ وَالثَقِيلُ وَ كَلَّةٌ عَرَبِيٌّ وَ بِكُلِّ قَدْ تَكَلَّمُوا وَ بِكُلِّ قَدْ تَمَادَحُوا
وَ تَعَابَى... (جاحظ، ۲۰۰۳م: ج ۱، ص ۱۰۴)

اعراب جاهلی به تناسب بین الفاظ و معانی و مطابقت کلام با مقتضای حال معتقد بودند. نقد و نقادی در میان شاعران رواج داشت و سروده‌های یکدیگر را نقد می‌کردند. دو محل عمده وجود داشت که افراد در آنجا نقد و نقادی و بحث و تبادل نظر می‌کردند: یکی بازارها و دیگری مجالس ادبی. در این دوره، بازارهایی وجود داشت که مهم‌تر از همه، بازار عکاظ در کوفه بود که به دلیل مشتریان زیاد، محل مناسبی بود که شاعران اشعار خود را به مردم عرضه می‌کردند و شاعران متبحری وجود داشت که درباره شعر آنها قضاوت می‌کردند. از همه مهم‌تر، نابغه ذبیانی بود که شاعران جوان او را به عنوان داور برگزیده بودند و نابغه نیز اشعار آنها را نقد می‌کرد. برای مثال، نابغه در مقام قضاوت، اعشی را بر حسان و خنسا را بر هم ردیفانش برتر می‌شمرد که باعث اعتراض حسان شد و نابغه او را از معایب کلامش آگاه کرد و حسان تسلیم شد. مهم‌ترین ایراد او، عدم مطابقت لفظ با معنی در کلامش بود.

ناقدان معتقد بودند که اساس بلاغت بر دو چیز است: یکی مطابقت کلام به مقتضای حال و دوم مناسبت بین الفاظ و معانی استوار.

بلاغت قبل از اسلام در ایران

از علم بلاغت در ایران قبل از اسلام اثری در دست نیست اما شواهد لابه‌لای بعضی آثار ادبی نشانگر این است که ایرانیان رموز بلاغت را هنگام نوشتن به کار می‌بردند. جاحظ گفته است:

من احب ان يبلغ في صناعة البلاغة و يعرف الغريب و يتبحر في اللغة فليقرأ كتاب كاروند و قد علمنا ان اخطب الناس الفرس. (جاحظ، ۲۰۰۳م: ج ۱، ص ۱۴)

خواندن کتاب کاروند ایرانیان، به رشد در فن بلاغت و شناخت رموز سخن، کمک زیادی می‌کرده است. در آن زمان، کتاب/وستا اهمیت زیادی داشت، به‌ویژه گائنه‌ها که شعرگونه بود و مطالب آن از نوعی بلاغت برخوردار بوده است.

بلاغت بعد از اسلام

بلاغت از قرن اول تا چهارم هجری در ادب عربی

ادب عربی در صدر اسلام، بعد از عصر جاهلی، به‌سبب دین اسلام از شبه‌جزیره عربستان به اقطار و اکناف زیادی راه پیدا کرد و در آن سرزمین‌ها گسترش یافت و تعداد لغات آن افزوده شد و از اینجا بود که رشد و شکوفایی علوم بلاغی با ظهور اسلام و نزول قرآن شروع شد و اولین مسائل بلاغی را روات یا راویان مطرح کردند. عواملی از قبیل دین اسلام، وجود شخص پیامبر(ص)، قرآن، اتساع فکر اعراب، معانی مجازی لغات، طرح مباحث تفسیری بلاغی قرآن، پیدایش فرقه‌های متعدد مذهبی و مکاتب کلامی، باعث گسترش بلاغت، افزایش لغات و دامنه‌ی تعبیر ادب عربی شد، قرآن کریم، یکی از مهم‌ترین این عوامل است که بر پیامبر(ص) نازل شد و آن حضرت در مقام تحدی فرمود: «ای کسانی که با قرآن معارضه می‌کنید، اگر راست می‌گویید، مثل قرآن یا ده سوره آن یا

یک سوره و یا حتی یک آیه بیاورید» افرادی برخاستند و همگی از عمل خود عاجز شدند. این حجت کاملی است که لغات و عبارات قرآن در نهایت فصاحت و بلاغت است. در همین زمان بود که مسلمانان به شدت به قرآن روی آوردند اما آن کتاب به دلیل معانی متعدد بعضی واژگان، مفاهیم مجازی بعضی آیات و وجود تشابهات برای آنان قابل فهم نبود و این مسئله باعث شد که دانشمندان برای درک بهتر مفاهیم آن، درباره آن تحقیق کنند و به خلق آثار زیادی در معانی و مشکلات بلاغت، مفاهیم مجازی و نظم و اعجاز آن دست بزنند.

این ندیم در *الفهرست*، بیشتر از بیست دانشمند را نام برده است که درباره معانی قرآن سخن گفته و مطلب نوشته‌اند، از جمله: کسایی، اخفش، اوسط، سعید بن مسعود، یونس بن حبيب، مبرد، فرا، ثعلب، زجاج، ابن انباری.

از جمله آثاری که درباره بلاغت و معانی قرآن نوشته شده است، عبارت‌اند از:

معانی القرآن اثر یونس بن حبيب (متوفی ۱۸۳ هـ)، *عریب القرآن و المعانی اثر مؤرخ سدوسی* (متوفی ۱۹۵ هـ)، *معانی القرآن اثر فرا* (متوفی ۲۰۷ هـ)، *مجاز القرآن اثر ابی عبیده معمر بن مثنی* (متوفی ۲۱۱ هـ)، *تفسیر معانی القرآن از اخفش اوسط به نام ابوالحسن سعید بن مسعود* (متوفی ۲۲۱ هـ)، *نقل القرآن از ابی بکر احمد بن اخشید، و اعجاز القرآن فی نظمه و تالیفه اثر محمد بن یزید واسطی معتزلی*.

در قرن‌های دوم و سوم، نویسندگان، شاعران، لغویون، مفسران و متکلمان، در رشد و تدوین بلاغت مؤثر بودند.

در قرن دوم از نویسندگان ابن مقفع (م ۱۴۳ هـ)، از شاعران ابو عتاهیه و مسلم بن ولید (م ۲۰۸ هـ)، از لغویون و نحوین خلیل بن احمد (م ۱۷۰ هـ) و سیبویه (م ۱۸۰ هـ)، از مفسران فرا و ابو عبیده معمر بن مثنی (م ۲۰۸ هـ)، از متکلمان عمر بن عبید معتزلی (م ۱۴۴ هـ) و کلثوم بن عمرو و عتابی، و در قرن سوم، از شاعران بختری (م ۲۸۴ هـ) و ابوتمام (م ۲۳۱ هـ) و از اهل لغت ابن قتیبه (م ۲۷۶ هـ) و مبرد (م ۲۸۵ هـ) را می‌توان نام برد که

دربارۀ بلاغت، مسائل ارزشمندی را بیان کرده‌اند.

جاحظ (م ۲۵۵ هـ) در *البيان والتبيين*، ابن قتیبه (م ۲۸۶ هـ) در *الشعر والشعراء*، ابن معتر (م ۲۹۶ هـ) در *البدیع و قدامة بن جعفر* (م ۳۲۷ هـ) در *نقد الشعر*، درباره بلاغت نکاتی را مطرح کردند که مقدمه‌ای در پیدایش سه علم معانی، بیان و بدیع و سرآغاز تحقیقات گسترده‌ای در خصوص علم بلاغت شد. ابن معتر — واضع علم بدیع — به استخراج مباحث بلاغی از قرآن، حدیث، اشعار و متون عربی همت گماشت و کتاب *البدیع* را در سال ۲۷۴ هجری در ۱۷ صنعت بدیعی نوشت و بعد از او قدامة بن جعفر به بلاغت یونانی به‌ویژه منطق، فن شعر و فن خطابه گرایش پیدا کرد و در تطبیق مسائل بلاغی عربی با آرا و اقوال ارسطو تلاش زیاد کرد و کتاب *نقد الشعر* را تألیف کرد. این دو طرز تفکر باعث شد که بلاغیون در بحث‌های بلاغی مسیر تعالی را بیمایند و در جهت رشد و شکوفایی بلاغت قدم‌های مثبتی بردارند. از سوی دیگر، آرای کلامی معتزله در این خصوص بسیار مؤثر بود و مکان‌هایی که در دورۀ اسلامی وجود داشت، نقش مهمی به‌عهده داشتند. از جمله در این دوره، همچون دورۀ جاهلی، مجالس ادبی بسیار مؤثر بود؛ و همانند مجالس خلفا و والیان، مکان‌هایی برای نقد شعر و مطرح کردن مسائل ادبی وجود داشته است.

از بازارهای عمومی که در آن شاعران بزرگی مثل جریر، فرزدق و... اشعارشان را می‌خواندند و به نقد و بررسی و بحث و تبادل نظر پیرامون آن‌ها می‌پرداختند، بازارهای عکاظ در بصره و کناسه در کوفه بود که مکان‌هایی برای بیان مسائل ادبی به‌شمار می‌رفت. از دیگر مکان‌ها، مساجد بودند از جمله مساجد بصره و کوفه که جایگاهی برای گردآمدن علمای عرب در هر علم و فنی به‌حساب می‌آمد. در این مساجد، علمای حدیث، لغت، نحو، نقد، کلام و قصص، آرای خود را به اصحاب و شاگردان منتقل و درباره آنها بحث می‌کردند؛ مجالسی نیز برای زنان از جمله عایشه — دختر طلحه — و سکینه — دختر امام حسین — وجود داشت که در آنجا اخبار و حکایات و اشعار و امثال را بیان می‌کردند.

بلاغت از قرن اول تا قرن سوم هجری در ادب فارسی

بلاغت در ایران، در آغاز دوران فترت را می‌گذرانند؛ و اگر چه خلق آثار می‌مانند، مثل ارداویراف‌نامه، پندنامه زرتشت و... بیانگر آشنایی ایرانیان با شیوه‌های نویسندگی بود، هیچ کتابی به فارسی در علم بلاغت یافت نشده است و شواهدی وجود ندارد که شاخه‌های آن علم از قبیل معانی، بیان، بدیع، عروض و قافیه مطرح بوده است، اما به تدریج علوم مختلف دیگری پدید آمد و زمینه‌ای برای رشد و شکوفایی شاخه‌های مختلف علوم بلاغی فراهم شد.

بلاغت در قرن چهارم هجری در ادب عربی

در قرن چهارم هجری، شعر عربی دچار جمود شده بود و شاعران به نوآوری و مضامین تازه توجه نداشتند. شاعران قبل، بیشتر موضوعات را در شعر مطرح کرده بودند که این امر باعث شد شاعران جدید به تکلف و تصنع دچار شوند؛ از جمله ابوالعلائی معری که در سرودن دیوان لزومیات دچار تکلف شد.

در این قرن، نقد ادبی رواج پیدا کرد و بحث سرقات شدت گرفت. بلاغت یا نقد ادبی در هم آمیخت و نویسندگان در قالب نقد ادبی، مباحث بلاغی را مطرح کردند، افرادی مثل ابن طباطبایا، آمدی و جرجانی ظهور کردند و کتاب‌هایی در نقد ادبی نوشتند.

محمد بن طباطبایا (م ۳۲۲ هـ) کتاب عیار الشعر، آمدی (م ۳۷۱ هـ) کتاب الموازنه بین ابی‌تمام و البحر، علی بن عبدالعزیز جرجانی (م ۳۹۲-۳۹۰ هـ) کتاب الوساطه بین المتنبی و خصومه، ابوهلال عسکری (م ۳۹۵ هـ) کتاب الصناعین، علی بن عیسی رمانی (م ۳۸۴ هـ) النکت فی اعجاز القرآن، و ابوبکر باقلانی (م ۴۰۳ هـ) اعجاز القرآن را نوشتند و به مباحث بلاغت روی آوردند.

بلاغت در قرن چهارم هجری در ادب فارسی

در قرن چهارم، شاعری به نام یوسف عروضی کتابی در علم عروض به زبان فارسی

نوشته که از بین رفته است. رادویانی در آغاز کتاب *ترجمان البلاغه* به آن اشاره کرده است: تصنیف‌ها همه به تازی دیدم مگر عروضی که ابویوسف و ابوالعلائی شوشتری به پارسی کرده‌اند. (رادویانی، ۱۳۸۰ش: ۱۱۹)

اساسی‌ترین نکته در قرن چهارم، وجود اشعار زیبا و متون دلنشینی است که در آنها بعضی صناعات ادبی از قبیل جناس، تضاد، مراعات نظیر، تشبیه، استعاره و... یافت می‌شود که دلیلی بر آشنایی شاعران و نویسندگان با رموز بلاغت و شیوه‌های افزایش موسیقی کلام است.

بلاغت در قرن پنجم هجری در ادب عربی

بلاغت در قرن پنجم رواج و رونق کامل گرفت و به دلیل خلق آثار ارزشمند و بیان نظریات و آرا و اقوال عالی، به اوج و کمال خود رسید. قرن پنجم، اوج درخشش پژوهش‌های بلاغی است و برخی شاخه‌های بلاغت مجزا و مستقل شده است.

ابن رشیق قیروانی (م ۴۶۳ هـ.) در این قرن کتاب *العمده فی صناعة الشعر* و ابن سنان خفاجی (م ۴۶۶ هـ.) کتاب *سرالفصاحه* را نوشتند.

عبدالقاهر جرجانی (م ۴۷۱ هـ.)، نویسنده توانایی است که نظریات ارزنده‌ای در پهنه بلاغت ارائه کرده و بلاغت را به اوج ترقی و درخشش رسانده است. او با مطالعه آثار سیبویه، ابن درید، ابوعلی فارسی، ابن معتز، قدامه، آمدی، احمد عسکری و علی بن عبدالعزیز جرجانی، علم معانی و بیان را پایه‌گذاری کرد و دو کتاب *دلائل الاعجاز* در علم معانی و *اسرار البلاغه* در علم بیان را تألیف کرد.

عبدالقاهر در کتاب *دلائل الاعجاز*، نظریه نظم را مطابق نظر عبدالجبار معتزلی، به شیوایی هر چه تمام و به معنای واقعی آن مطرح کرد و مباحث دیگری مانند تقدیم و تأخیر، تعریف و

تنکیر، ذکر و حذف، اظهار و اضمار، فصل و وصل، تأکید، قصر و ... را بررسی کرد. به همین علت، او را مؤسس علم معانی دانسته‌اند.

جرجانی در کتاب *اسرارالبلاغه*، به مباحث علم بیان پرداخته و مباحث جناس، سجع، مجاز، تشبیه، استعاره، تمثیل و سرقات شعری را توضیح داده است و با طرح این مباحث، مؤسس علم بیان محسوب می‌شود.

جارالله زمخشری (۴۶۷-۵۳۸ هـ.ق)، از دانشمندان دیگری است که کار عبدالقاهر جرجانی را تکمیل کرد و مباحث بلاغت را به اوج و کمال رساند. او تفسیر کشاف را نوشت و در اواخر قرن پنجم مباحث معانی و بیان را مطرح و مطالب و مباحث این دو علم را بر آیات قرآن منطبق کرد. وی در ضمن تفسیر آیات، نکات و ظرایف بلاغی را توضیح داده است. زمخشری برای اولین بار مباحث علم معانی و بیان را جداگانه آورد و بین آنها تمایز قابل شد و مباحث علم بدیع را نیز ذیل معانی و بیان آورد. درواقع، قواعد دو علم معانی و بیان به دست زمخشری به کمال رسید.

بلاغت در قرن پنجم هجری در ادب فارسی

علم بلاغت در ادب فارسی از اوایل قرن پنجم هجری رونق پیدا کرد و براساس بلاغت عربی رشد یافت و به بلوغ و کمال رسید.

نویسندگان و شاعران ایرانی در این روزگار آثار خود را به شیوه کتب عربی می‌نوشتند و صاحب آثاری بوده‌اند که بعضی از آنها به مرور زمان از میان رفته و تعدادی از گزند روزگار مصون مانده است.

ابوالحسن علی بهرامی سرخسی، از شاعران بزرگ عصر اول غزنوی است که در اوایل قرن پنجم فوت کرده است. وی صاحب دو کتاب *غایة العروضین* و *کنز القافیه* بوده است که امروزه اثری از آنها نیست و نظامی عروضی در کتاب *چهارمقاله* به آنها اشاره کرده است:

هر که را طبع در نظم شعر راسخ شد و سخنش هموار گشت، روی به علم شعر آرد و عروض بخواند و گرد تصانیف استاد ابوالحسن السرخسی البهرامی گردد، چون غایب المعروضین و کنز القامیه و نقد معانی و نقد الفاظ و سرقات و تراجم و انواع این علوم بخواند بر استادی که آن داند تا نام استادی سزاوار شود و اسم او در صحیفه روزگار پدید آید. (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۷۶ش: ۴۹)

بزرگچهر قسیمی که از ادیبان آل سبکتگین و معاصر سلطان محمود غزنوی (۴۲۱-۳۸۹ هـ) بوده، از عروضیان به‌شمار می‌آمده است. شمس قیس در المعجم در این باره چنین گوید:

شرح محور یک دایره از دوایر مجهول و محور مستحدث که عروضیان عجم چون بهرامی سرخسی و بزرگچهر قسیمی و امثال ایشان احداث کرده‌اند، بیاریم. (قیس رازی، ۱۳۷۳ش: ۱۷۰)

ابوسعید احمد بن محمود منشوری سمرقندی - از شاعران عهد سلطان محمود غزنوی - نیز اثری در ابیات متلون داشته است که رشیدالدین وطواط در حقائق این‌گونه به آن اشاره کرده است:

احمد منشوری، مختصری ساخته و آن را خورشیدی شرح کرده است، نامش کنز الغرائب؛ جمله آن از ابیات متلون است. (وطواط، ۱۳۶۲ش: ۵۵)

دیگر اینکه ابومحمد عبدالله بن محمد رشیدی سمرقندی - از شاعران قرن ششم - کتابی به نام زینت‌نامه در علم شعر نوشته است.

تمامی کتاب‌های مذکور از بین رفته‌اند و اثری از آنها وجود ندارد؛ اما در میان پاره‌ای از متون آثار ادبی گذشته مثل قابوس‌نامه و چهارمقاله، درباره بعضی موضوعات ادبی و فنی که امروزه جزو آرایش‌های سخن است، مباحثی بیان شده است.

در قرن پنجم، کتاب ترجمان‌البلاغه به قلم محمد بن عمر رادویانی در ۷۳ فصل در علم بدیع و بعضی مباحث بیانی مانند تشبیه و استعاره تألیف شده است. نویسنده ابتدا در آغاز هر فصل یک صنعت ادبی را نام برده، سپس درباره آن توضیح داده و در آخر، ابیات متعددی از شاعران به‌همراه نام آنان ذکر کرده است.

ترجمان البلاغه، قدیمی‌ترین کتاب موجود به زبان فارسی در علم بدیع است و نسخه‌ای از آن به تاریخ ۵۰۷ هجری موجود است.
 رادویانی در تألیف این کتاب، از محاسن الکلام ابوالحسن نصر بن الحسن المرغینانی — نویسنده قرن پنجم هجری — بهره برده است.

بلاغت در قرن ششم هجری در ادب عربی

قرن ششم، دوره جمود، تعقید و تکرار در بلاغت محسوب می‌شود. عواملی که باعث رکود، تحجر و جمود این علم شد، عبارت‌اند از: تکرار، تلخیص، توجه به مضامین قدما، ورود مباحث فلسفه و منطق در بلاغت.

در این قرن، از اندیشه‌های تازه و بکر خبری نیست و صور بیانی و بلاغی به علت تکرار زیاد، درخشش خود را از دست دادند و نویسندگان در این قرن چیز جدیدی به مباحث بلاغی نیفزودند بلکه به مندرجات کتب جرجانی و زمخشری توجه داشتند و مطالب آنها را خلاصه می‌کردند.

علاوه بر این، ادبیات خود دچار تحجر شدید شده بود و نویسندگان معتقد بودند پیشینیان همه چیز را گفته‌اند و هم‌اکنون فقط مضامین آنها تکرار می‌شود.

در این زمان، بلاغیون چیز جدیدی در طرح نکات بلاغی نداشتند، به همین سبب تلاش کردند مطالبی را از فلسفه، منطق، کلام و نحو وارد بلاغت کنند و همین امر، نکات بلاغی را خشک و بی‌روح کرد

اسامه بن منقذ (م ۵۸۴ هـ.) کتاب البدیع فی نقد الشعر را نوشت و فخرالدین رازی (۵۴۴ - ۶۰۶ هـ.) نخستین کسی بود که به تلخیص کتب بلاغی قبل روی آورد و کتاب نهاییه الا یجاز فی درایة الاعجاز را نوشت. این کتاب در واقع تلخیصی از کتاب‌های دلائل الاعجاز و اسرار البلاغه جرجانی است و از مطالب کتب رشید و طواطا، رمانی و زمخشری نیز در آن

فراوان یافت می‌شود.

سراج‌الدین ابویعقوب سکاکی (۵۵۵-۶۲۶ هـ.) از دانشمندانی است که بخش سوم کتاب *مفتاح‌العلوم* را در مباحث علم معانی، بیان و بدیع تألیف کرد. او در ذکر نکات بلاغی، به آثار عبدالقاهر جرجانی و زمخشری توجه زیاد داشت و ساختار کتاب او بدین‌گونه است: بخش اول در علم معانی، بخش دوم در علم بیان، و تنمه و ذیل نیز در محسنات لفظی و معنوی. او در تقسیم‌بندی بلاغت به معانی و بیان، پیرو زمخشری است؛ اما زمخشری بدیع را در ضمن مباحث معانی و بیان آورده و سکاکی آنها را در نتیجه و ذیل بخش سوم کتاب خود ذکر کرده است. سکاکی مباحث معانی و بیان را به شیوایی بیان کرد و تقسیم‌بندی مطالب او مورد پذیرش دانشمندان بعدی قرار گرفت و همین امر باعث شد کتاب او را تدریس کنند و به شرح و تلخیص آن پردازند.

بلاغت بعد از سکاکی به قواعدی خشک و بی‌روح تبدیل شد و گروهی از نویسندگان مثل ابن‌زملکانی، ابن‌مالک، تنوخی، ابن‌قیم جوزیه، یحیی‌بن‌حمزة علوی از شیوه سکاکی فاصله گرفتند و فقط خطیب قزوینی تلخیصی دقیق از *مفتاح‌العلوم* سکاکی ارائه داد.

بلاغت در قرن ششم هجری در ادب فارسی

در قرن ششم، کتاب *حدائق‌السحر فی دقائق‌الشعر* را امیر امام رشیدالدین محمد عمری بلخی، معروف به رشید وطواط (م ۵۷۳ هـ.)، در علم بدیع و مباحث بلاغی تشبیه و استعاره نوشت. نویسنده در این کتاب ابتدا صناعات را تعریف کرده، سپس نمونه‌هایی از تازی و فارسی آورده است.

رشید وطواط به ترجمان‌البلاغه خرده گرفته اما بسیاری از توضیحات و شواهد آن را ذکر کرده است جز اینکه در کتاب خود، تعاریف صناعات را جامع‌تر آورده و شواهد عربی را به آن افزوده است. ولی اینکه شواهد کتاب ترجمان‌البلاغه را ناخوش دیده و شواهد کتاب خود را

منسجم و زیبا دانسته است، واقعیت ندارد؛ زیرا در بعضی اشعار او، لفظ فدای موضوع شده و تکلف آشکارتر است. او علاوه بر ترجمان البلاغه، از محاسن الکلام نیز استفاده کرده است. در قرن ششم، بدیعه‌سرایی به معنای واقعی آن در ادب فارسی رایج شد. اگرچه قبل از آن بعضی شاعران برای یک یا دو صنعت قصیده‌ای می‌سرودند، در این دوره، برای صناعات زیادی قصایدی می‌سرودند که مبتکر چنین بدیعاتی در ادب فارسی، قوامی مطرزی گنجوی بود. وی قصیده‌رانی خود را با نام بدایع الاسحار فی صنایع الاشعار در ۸۵ بیت ساخت.

بلاغت در قرن هفتم هجری در ادب عربی

در این دوره، بلاغت به قواعدی خشک و بی‌روح تبدیل شد و بلاغیون به شرح و تلخیص کتب بلاغی قبل پرداختند و در تلخیص و شرح کتاب‌ها، به مباحث فلسفه، منطق، کلام و اصول توجه زیاد داشتند. همین امر باعث شد بلاغت دچار رکود شدید شود و رشد نکند. مطالب بلاغی در قرن هفتم در واقع پیروی از نوشته‌های افرادی مثل سکاکی، زمخشری و عبدالقاهر جرجانی و تلخیص مطالب آنها است و نویسندگان بعد یا از شیوه این افراد روی برگردانده یا به یکی از آنها توجه داشته‌اند.

گروهی از سکاکی تقلید کردند و مطالب خود را منظم بیان کردند که از آن میان می‌توان از بدرالدین ابن مالک نام برد. گروهی مطالب خود را نامنظم مطرح ساختند و به منطق و فلسفه و نحو روی آوردند و مباحثی را وارد بلاغت کردند که هیچ ارتباطی به این علم نداشت؛ ابن قیّم جوزیه و یحیی بن حمزه علوی از این گروه هستند.

مهم‌ترین اثر این دوره، المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر نوشته ضیاء الدین بن اثیر (۵۵۸-۶۳۷ هـ.) است که آن را در یک مقدمه و دو مقاله تنظیم کرد. مقدمه شامل مبانی علم بیان و مقالات شامل فروع این علم در صناعات لفظ و معنوی است.

عبدالواحد بن عبدالکریم زملکانی دمشقی (م ۶۵۰ هـ.)، کتاب التبیان فی علم البیان را

در سه بخش سوابق، مقاصد و لواحق مرتب ساخت. او در مقدمه کتاب خود، از عبدالقاهر و اثرش *دلایل الاعجاز* تعریف کرده اما از کتاب دیگرش *اسرار البلاغه* خبر نداشته است. ابن ابی الاصبیح (م ۶۵۴ هـ)، دو کتاب *تحریر التحبیر* و *بدیع القرآن* را در بدیع نوشته که در کتاب *تحریر التحبیر* ۳۰ صنعت بدیعی اضافه کرده و تعداد صناعات ادبی را به ۱۲۲ صنعت رسانده است. وی در *بدیع القرآن* نیز صناعات زیادی به کار برده و خود در مقدمه از ۱۰۸ صنعت ادبی سخن گفته است.

دیگری بدرالدین محمد مالک طایی (م ۶۸۶ هـ) است که کتاب *المصباح فی علوم المعانی والبیان و البدیع* را تألیف کرده است. وی در این کتاب، قسم سوم *مفتاح العلوم* سکاکی را خلاصه کرده و برخی محسنات بدیعی را افزوده است. او برخی تعقیدات و مشکلات منطقی و فلسفی آن را برطرف ساخته و به مطالب آنها نظم و ترتیب داده و علم بدیع را به عنوان یک علم مستقل مطرح کرده است، اما به نویسندگانی که سکاکی از آنها پیروی کرده، توجه نداشته است.

نویسنده دیگر، محمد تنوخی (م ۶۹۲ هـ) است که کتاب *الاقصى القریب فی علم بیان* را تألیف کرده و از شیوه سکاکی، زمخشری و عبدالقاهر فاصله گرفته است. نکته دیگر این است که قصاید بدیعیه از قرن هفتم آغاز شد و در دوره‌های بعد به مراتب کمال و بلوغ رسید. اولین کسی که در عربی قصیده بدیعیه سرود، علی بن عثمان اربلی (م ۶۷ هـ) است که قصیده او ۳۶ بیت دارد.

بلاغت در قرن هفتم هجری در ادب فارسی

بلاغت در این زمان، تکرار مطالب قبل است و نویسندگان فارسی‌زبان به شرح و حاشیه‌نویسی بر کتاب‌های قبل مشغول بودند و علاوه بر آن، در علوم ادبی نیز تألیفات پدید آوردند که به تقلید از آثار عربی نوشته شده است.

مهم‌ترین اثر بلاغی فارسی، *المعجم فی معاییر اشعارالعجم* نام دارد که با قلم شیوا و جادویی شمس قیس‌رازی (متوفی حدود ۶۳۵ هجری) در نهایت تبحر و استادی تألیف شده است. این کتاب شامل دو قسم است: قسم اول در فن عروض و قسم دوم در فن معرفت قوافی و علم شعر؛ که قسم اول در چهار باب و شامل کلیه مباحث علم عروض و قسم دوم در شش باب و شامل موضوعات علم قافیه و محاسن شعر و تعدادی صناعات مستحسن است.

نویسنده در قسم دوم کتابش، در مبحث صناعات مستحسن، از *حدائق‌السحر* خواجه رشیدالدین کاتب بهره برده و حدود ۶۵ صنعت و اصطلاح ادبی را بررسی کرده است. در همین قرن، خواجه نصیرالدین طوسی کتاب *معیار‌الاشعار* را در عروض و قافیه و در خارج از کشور، حسین محمدشاه کتاب *کنز‌الفوائد* را در علوم بلاغی نگاشت.

بلاغت در قرن هشتم هجری در ادب عربی

بلاغت در قرن هشتم در واقع نوعی تأکید بر نوشته‌های قبل به‌شمار می‌آید و دانشمندان بلاغت مانند قرن هفتم به تقلید و تکرار مطالب پیشینیان مشغول بودند، حتی در این زمان، هیچ نکته تازه‌ای یافت نمی‌شود.

در این دوره، نویسندگان، آثار قبل از خود را تلخیص می‌کردند و گروهی برای تلخیص‌ها شرح‌هایی می‌نوشتند، از جمله دانشمند بزرگ قرن هفتم و هشتم خطیب قزوینی (متوفی ۵۷۳۹ هـ.) که چون قسم سوم کتاب *مفتاح‌العلوم* سکاکی را مهم‌ترین تصنیف در علم معانی، بیان و بدیع می‌دانست، با حذف اطناب و حشوئیات، آن را خلاصه کرد و *تلخیص‌المفتاح* نامید و سپس شرحی بر آن به‌نام *الایضاح* نوشت. دیگران نیز مثل سیوطی نویسنده مطول آن را شرح کرده‌اند. *تلخیص‌المفتاح* به‌دلیل شیوایی و نظم خاص آن، جزو کتاب‌های درسی بوده است؛ حتی امروزه نیز در بعضی دانشگاه‌ها و مدارس علمی تدریس می‌شود.

در این قرن، گروهی به بیراهه رفتند و مطالب خود را نامنظم و نامرتب بیان کردند و مطالبی را که هیچ ارتباطی با بلاغت نداشت، وارد این علم کردند که از زمره آنها می‌توان از یحیی بن حمزه عربی و ابن‌قیم جوزیه نام برد.

در این قرن، افرادی مثل صفی‌الدین (م ۷۵۰ هـ)، ابوجعفر رعی، ابن‌جابر اندلس (م ۷۸۰ هـ)، و عزالدین موصلی (م ۷۹۰ هـ)، بدیعیه‌هایی سروده‌اند.

بلاغت در قرن هشتم هجری در ادب فارسی

در قرن هشتم، بلاغت در ادب فارسی همچون عربی در واقع نوعی تأکید بر نوشته‌های قبل است و نویسندگان فارسی‌زبان به تکرار مطالب گذشتگان پرداخته‌اند. در این قرن، آثار زیادی از جمله معیار جمالی شمس فخری اصفهانی در عروض، قافیه، بدیع و لغات فارسی، حقایق الحدائق شرف‌الدین حسین بن محمد رامی تبریزی، دقایق الشعر علی بن محمد معروف به تاج‌الحلاوی در علم بدیع، الکافیة محمود بن عمر نجاتی نیشابوری و عراضة العروصین ابوالفضل محمد بن خالد قرشی در عروض و قافیه تألیف شد.

فخری اصفهانی در سال ۷۴۴ هجری، کتابی در چهار فصل (فن اول در علم عروض، فن دوم در علم قوافی، فن سوم در علم بدایع‌الصنایع، فن چهارم در علم لغت فرس) به نام شاه‌شیخ ابواسحاق اینجو به حلیه کتابت آراست و آن را معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی نامید.

شرف‌الدین حسین بن محمد رامی تبریزی (م ۷۹۵ هـ)، کتاب حدائق‌الحنایق را در سال‌های ۷۵۷ تا ۷۷۶ هجری تألیف کرد؛ که شامل دو قسم است: قسم اول پنجاه باب است به اصطلاح استادان سابق با تصرفی چند و قسم دوم ده باب است به تصرف سخنوران متأخر که نویسنده هر بابی را در صنعتی آورده و ابتدا به دنبال قول مؤلف، مطالبی را از استادان قبل ذکر کرده که در واقع شرح و تفسیری بر کتاب حدائق‌السحر رشیدالدین وطواط است با این

تفاوت که تمامی شواهد از اشعار رایج شاعران فارسی‌زبان است و در کتب بلاغی قبل از آن تکرار نشده است. سپس به‌دنیال قول متصرف، مطالبی را از خود بیان کرده است.

در این دوره، محمودبن‌عمر نجاشی، کتاب *الکافیة* را در عروض و قافیه تألیف کرد و تمامی مثال‌های آن را از اشعار فارسی آورد. این کتاب به نام *عروض نجاشی* نیز معروف است.

بدیعیات در این زمان به اوج و کمال خود رسید و افرادی مثل سید ذوالفقار شروانی، شرف‌الدین فضل‌الله قزوینی، شمس فخری اصفهانی و سلمان ساوجی در ادب فارسی قصاید بدیعیه سرودند.

بلاغت از قرن نهم تا دوره معاصر در ادب عربی

بلاغت از قرن نهم به بعد، هیچ‌گونه شکوفایی و درخششی نداشته است. نویسندگان علوم بلاغت به مطالب گذشته نظر داشتند و روش آنها را دنبال می‌کردند. برخی نیز به شرح و حاشیه‌نویسی روی آوردند و کتاب‌هایی که نوشته شده‌اند، به پایه کتب بلاغی قبل از خود نمی‌رسند و غیر از تکرار مکررات نبوده‌اند. به‌طور کلی، نویسندگان، قواعد خشک بلاغی را تکرار کردند و چیزی که جنبه نوآوری داشته باشد یا باعث تهییج ذوق شود، اضافه نکردند. در این دوره، درواقع بلاغت به رکود و جمود کامل رسید و حتی گروهی مطالبی را از فلسفه، کلام، منطق، فقه و اصول با مباحث بلاغی آمیختند و همین امر باعث شد که بلاغت سترون و نازا شود و در طرح مباحث جدید بلاغی رشد و نوآوری وجود نداشته باشد.

در اوایل قرن نهم، ابن‌حجه حموی (م ۸۳۷ هـ.) بدیعیه‌ای مشهور در مدح حضرت رسول اکرم (ص) سرود و بعد از او افرادی مثل سیوطی، باعونیة دمشقی، حسینی‌مدنی، نابلسی، بیروتی و ساعاتی نیز بدیعیاتی سروده‌اند.

در قرن دوازدهم، صدرالدین بن معصوم حسینی مدنی (م ۱۱۱۷ هـ.) ملقب به سیدعلی‌خان،

بدیعیهای در ۱۴۷ بیت و ۱۵۳ صنعت سروده و آن را در کتاب معروف *انوارالربیع فی انواع البدیع* شرح کرده است. در همین زمان، عبدالغنی نابلسی (م ۱۱۴۳ هـ.) دو قصیده بدیعیه سرود؛ همچنین، احمد بیروتی (م ۱۱۲۶ هـ.) و ساعتی (م ۱۲۹۸ هـ.)، بدیعیاتی سروده‌اند.

بلاغت در قرن نهم هجری در ادب فارسی

در این دوره نویسندگان به شیوه قدما و با تقلید از آنها در بدیع، عروض و قافیه، کتاب‌های زیادی نوشته‌اند، از جمله ملاحسین واعظ کاشفی کتاب *بدایع الافکار فی صنایع الاشعار* را در قرن نهم تألیف کرده که شامل یک مقدمه، دو باب و یک خاتمه است. مقدمه، چهار فصل در تعریف شعر، قالب‌های آن و اصطلاحات متداول دارد. باب اول در صنایع شعری، باب دوم در بیان عیوب نظم، و خاتمه شامل هفت فصل در قافیه و موضوعات آن است. او در تألیف کتاب خود، از کتاب‌های بلاغی قبل، به‌ویژه کتاب *المعجم*، استفاده کرده که در بعضی قسمت‌ها عبارات یکی است. وی از کتاب‌های *حدائق السحر*، *حقایق الحدائق* و *دقائق الشعر* بیشتر در آوردن شواهد شعری استفاده کرده و با استعمال زیاد لغت عربی، از سبک ساده در تعریف صناعات عدول کرده است.

در قرن نهم، در علم عروض نیز آثاری چون *عروض سیفی*، *رساله جامی*، *رساله تحفه الشعرا* از صفی‌الدین علاء و در علم قافیه *رساله‌ای از جامی* تألیف شده است. در این قرن، معماسازی در شعر فارسی شروع شد و نشانه مهارت و توانایی در سخنگویی به‌شمار می‌آمد. در این زمان، منوچهر تاجر، ملقب به بدیع تبریزی، کتاب *الاحیا فی حل المعما* را در فن معما در یک مقدمه و بیست و چهار اصل و یک خاتمه تألیف کرد، شرف‌الدین علی یزدی (م ۸۵۸ هـ.) کتاب *حلیل مطرز* را در فن معما و لغز نوشت که کتاب *الاحیا* در تألیف آن مؤثر بوده است. نورالدین عبدالرحمان جامی نیز کتابی به نام *حلیه الحلل* و سه رساله در فن معما نوشت که *حلیل مطرز* محرک او در تألیف *حلیه الحلل* بوده است.

بلاغت در قرن دهم هجری در ادب فارسی

در قرن دهم در علم بدیع، عروض و قافیه، چند کتاب نوشته شده است که در آنها نکات تازه‌ای وجود ندارد. از این آثار است: کتاب‌های تکمیل الصناعة و بدیع الصنایع در علم بدیع و رساله‌ای در قافیه تألیف برهان‌الدین عطاءالله بن محمود الحسینی نیشابوری (م ۹۱۹ هـ)، کتاب جمع مختصر تألیف وحیدی تبریزی، رساله در عروض تألیف میرمحمد مؤمن حسینی استرآبادی در یک مقدمه، دو فصل و یک خاتمه، لعل قطبی تألیف نصیرای همدانی در شرح رساله میرمحمد مؤمن حسینی.

اما نویسندگان زیادی به معماسازی، حل آنها و لغزها گرایش پیدا کردند؛ از جمله میرحسین معمای که رد فن معما بسیار تبخر داشت. کتاب‌های زیادی هم در این فن نوشته شد. از این جهت، قرن دهم را می‌توان دوران رواج معماسازی نامید. ذبیح‌الله صفا در این خصوص آورده است:

با آنکه جامی از مقتدایان اهل معما شمرده می‌شد، در برابر ملامیرحسین بن محمد حسینی نیشابوری، معروف به میرحسین معمای، سپر انداخت و گفت اگر می‌دانستم که ملامیرحسین معمای به من می‌رسد، معما نمی‌گفتم. وی کتابی در معما دارد موسوم به دستور معما که تألیف آن به سال ۹۰۴ هجری صورت گرفت و بر آن چند شرح به پارسی و ترکی نوشته شد. (صفا، ۱۳۷۰: ج ۴، ص ۱۱۹)

در این قرن، سیدشریف معمای متخلص به «شریفی» رساله‌ای به نام افکار الشریف در بیان قواعد معما و حل آن و مولانا کمال‌الدین محمد بخشی کتاب ضابطه حل معما را در فن معما نوشته‌اند.

ذبیح‌الله صفا آورده است:

شهاب‌الدین حقیری رساله‌ای منظوم در معما دارد که آن را در سال ۹۱۸ هجری پایان برده است و محمودبن عثمان لامعی برسوی (م ۹۳۸ هـ) شرح معمای اسما حسنی را نوشته و مصطفی بن شعبان سروری معمای جامی را شرح کرده، ضیاء‌الدین اردوبای متخلص به شفیعی و محمدبن علی نونداکی شرح بر معمای میرحسین معمای نوشته‌اند.

بلاغت در قرن‌های یازدهم و دوازدهم هجری در ادب فارسی

نویسندگان در این زمان در بیان مباحث ادبی از قبیل معانی، بیان و بدیع، از کتب بلاغی قدیم خصوصاً کتب عربی تلخیص‌المفتاح و مطول تفتازانی تقلید می‌کردند که ناشی از چند مسئله بود:

اول اینکه در میان نویسندگان، نوآوری و ابتکار وجود نداشت و دوم اینکه مسائل دینی و مذهبی در دوره صفویه، تمایل آنها را به آثار عربی شدت می‌بخشید. در قرن یازدهم، کتاب‌هایی نوشته شده که مطالب آنها عیناً شبیه تلخیص و مطول است مثل انوارالبلاغه محمدهادی مازندرانی و رساله بیان بدیع میرزا ابوطالب میرفندرسکی. در این قرن، نویسندگان آثاری در بدیع، عروض و قافیه و سرقات شعری تألیف کرده‌اند.

محمد مازندرانی (م ۱۰۶۱ هـ.) کتاب دستورالشعر را در یک مقدمه، سه مقاله و خاتمه نوشته است. مقدمه در تعریف شعر و شاعر، مقاله اول در علم عروض، مقاله دوم در علم قوافی، مقاله سوم در صنایع و بدایع شعری، و خاتمه در سرقات شعری بوده است.

رضی‌الدین محمدبن محمد شفیع کتاب مطلع را به سال ۱۰۶۳ هجری در دو مصراع نوشته که مصراع اول متضمن شرح عروض و قوافی و مصراع دوم شامل صنایع شعری بر وجهی وافیه بوده است. مصراع اول شامل چهار رکن و هر رکن محتوی سه حرف است. در این کتاب، مطالب به‌خوبی شرح و بسط داده شده و کتاب جزو کتب ارزنده و مفید است. در این دوره، فن معماسازی و حل آن که از قرن نهم شروع شده و در قرن دهم رواج کامل یافته بود، به حیات خود ادامه داد و تا حدودی رونق داشت.

بلاغت در قرن سیزدهم هجری در ادب فارسی

در این دوره، رکود علوم ادبی محسوس است. بعضی نویسندگان صناعات بدیعی کتب قبل را جمع‌آوری کردند که در واقع کار آنها نوعی تقلید صرف بود. از جمله آثار قابل ذکر در

این دوره، یکی کتاب مدارج البلاغه رضا، قلی خان هدایت است که در بعضی صناعات عین متن حدائق السحر را آورده هر چند که هدفش مقابله با آن بوده است و دیگر، کتاب ابدع البدایع از شمس العلماء گرکانی است که نویسنده با استفاده از کتب مشهور فارسی و عربی مثل حدائق، المعجم، مفتاح العلوم، تلخیص و مطول آن را نوشته است و بعضی استدراکات او در آثار قبل یافت می شود که بیشتر نام آنها را تغییر داده است، و نیز کتاب دره نجفی که در سال ۱۲۹۰ ه. ش. در یک هفته به طور اختصار در عروض و قافیه و بدیع به تقلید از نویسندگان قبل نوشته شد. در این دوره، هیچ چیز بکر و تازه در علوم بلاغی یافت نمی شود.

بلاغت در دوره معاصر در ادب عربی

در دوره معاصر، در شعر و نثر تغییراتی صورت پذیرفت و به تبع آن در بلاغت نیز تحول اندکی ایجاد شد.

در دوره معاصر، در شعر، انواع تازه و مختلفی به وجود آمد که شعر اجتماعی، سیاسی، روایی، نمایشی و رمانتیک در مضمون و محتوا و شعر نو و آزاد در شکل و قالب، گونه‌هایی از آن است.

در این دوره، در نثر نیز تحول عمیقی ایجاد شد، داستان بلند (رمان)، داستان کوتاه، نمایشنامه و انواع مقاله پدید آمد.

از آنجا که در ادبیات، اعم از شعر و نثر، از لحاظ مضمون و محتوا و نیز شکل و قالب دگرگونی صورت پذیرفت، در بلاغت نیز تغییرات اندکی ایجاد شد؛ به طوری که امروزه به تصاویر شعری، صور خیال و اسلوبی که باعث زیبایی کلام می شود، توجه بیشتری می شود و در نقدهای مختلف برای کنار گذاشتن صناعات بیهوده و متکلف میاخی بیان شده که با تصنعات بدیعی و رشد تصاویر زیبای شعری، کمک مهمی به زیبایی کلام در دوره معاصر خواهد شد. علاوه بر این، برخی نویسندگان معاصر تلاش می کنند با پاسداشت مباحث اصیل بلاغی، کلام ادبی را رشد و تعالی دهند؛ همچنین، به طرح مباحث مهم کتاب‌های

ارزشمند مثل *مفتاح العلوم*، *تلخیص المفتاح* و *مطول* توجه زیادی داشته‌اند و مطالب آنها را تکرار می‌کنند و آن را نشانهٔ هویت ادبی می‌دانند. از جملهٔ این نویسندگان می‌توان از احمد هاشمی (م ۱۳۶۲ هـ.) صاحب *جوهر البلاغه*، علی‌الجارم (۱۳۶۸-۱۳۹۹ هـ.) و مصطفی امین (قرن چهاردهم) مؤلفان *البلاغه الواضحه* و احمد مصطفی مراغی (م ۱۳۷۱ هـ.) نویسندهٔ *علوم البلاغه* نام برد.

در این دوره، شیخ طاهر جزایری (م ۱۳۴۱ هـ.) بدیعیهای سروده و آن را در کتاب *بدیع التلخیص و تلخیص البدیع* شرح کرده است.

بلاغت در دورهٔ معاصر در ادب فارسی

بلاغت در دورهٔ معاصر در ادب فارسی در دو نیم قرن قابل نقد و بررسی است که در نیم قرن اول به جز فنون بلاغت استاد همایی تقریباً چیز تازه‌ای دیده نمی‌شود اما در نیمهٔ دوم به صورت‌ها و اشکال مختلف ظاهر شده است که به هر دو مورد اشاره می‌شود:

در نیم قرن اول، نویسندگان به مطالب کتاب‌های قبل توجه داشته‌اند که تعدادی بدون هیچ گونه نظری همان مطلب را عیناً بیان کرده‌اند و گروهی دربارهٔ بعضی مطالب اظهار نظر کرده و صناعات را به شکل تقریباً موضوعی بررسی کرده‌اند.

در این دوره، استاد همایی کتاب *فنون بلاغت و صناعات ادبی* را در دو مجلد تألیف کرده‌اند که تقریباً بیشتر صناعات را از لحاظ موضوعی کنار هم قرار داده و دربارهٔ تعداد محدودی اظهار نظر کرده‌اند که طرح بررسی صناعات به این شکل در نوع خود تازگی داشت.

محمد خلیل رجایی کتاب *معالم البلاغه* را به تقلید از *تلخیص و مطول* نوشت و دکتر نشاط در کتاب *زیب سخن*، صناعات را به ترتیب حروف الفبا تا پایان اصطلاح ثنا در دو جلد با اطناب و تفصیل از روی کتب قبل رونویسی کرده است.

نیم قرن دوم این دوره نیز در واقع تقلیدی از مطالب و موضوعات آثار قبلی به همراه مطالبی تازه است که بیشتر شامل دو گروه می‌شود:

اول نویسندگانی که صناعات را به همان شکل قبلی ذکر و درباره تعدادی از آنها اظهار نظر و استنباطات علمی خود را بیان کرده‌اند.

گروه دوم، نویسندگانی که صناعات بدیعی را با طبقه‌بندی علمی از لحاظ موضوع در چند خانواده قرار داده و آنها را بررسی کرده و تعداد محدودی از صناعات جدید به آنها افزوده‌اند که شفیع کدکنی در این راه پیشقدم است و با شیوه‌ای نو و عالمانه، صناعات لفظی را بررسی کرده است.

اما گروهی در بعضی صناعات دخل و تصرف کرده‌اند و توضیحات آنها با دانشمندان بزرگ بلاغت مغایرت دارد و تعدادی صناعات را به گونه‌ای دیگر بیان کرده‌اند و در کار خود موفق نبوده‌اند.

خلاصه، سطحی‌نگری، نامگذاری مجدد صناعات و آمیختن مطالب آنها با هم باعث نابسامانی علم بدیع و از بین رفتن عشق و علاقه دانش پژوهان می‌شود که احتراز از آنها اولی است.

نتیجه

هر شخصی با مطالعه زندگی و آثار دانشمندان بلاغت در ادب عربی و فارسی و تطبیق آرا و اقوال آنها می‌تواند به اصول عمده و مسائل مهم بلاغی پی ببرد و آنها را در سخن و کلام خود به کار گیرد تا کلامش موسیقایی، ادبی و دلنشین شود و در شنونده اثری مثبت به جای گذارد. نویسندگانی توانا است که این اصول و معیارها را رعایت کند؛ زیرا سخنی که فصیح و بلیغ نباشد، از درجه ادبی ساقط است و آن گونه که باید مؤثر واقع نمی‌شود اما سخنی که مناسب حال شنونده بیان شود و عاری از عیب باشد، بلیغ و استوار است. دیگر

لازمه بررسی ساختار کلام ادبی، شناخت مسائل فنی است و مقدمه تمامی اینها آشنایی با دانشمندان بلاغت و افکار و اندیشه‌های آنها است.

با تطبیق نکات بلاغی در آثار ادبی فارسی و عربی می‌توان به شناخت و رموز سخن و زیبایی‌های ادبی کلام ملل مختلف پی برد و از دقایق و لطایف اشعار شاعران و متون برجسته ادبی بیشتر استفاده کرد. به‌طور کلی، هرگاه در بوته نقد و بررسی تطبیقی، به کلام دیگران نگاه شود، موارد ضعف و قوت آثار نویسندگان مشخص می‌شود و بهترین شیوه انتخاب می‌شود تا کلام رساتر و شیواتر شود.

منابع

- ابن ابی الاصبغ، زکی‌الدین. ۱۳۶۸ش. *بدیع القرآن*. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- ابن رشیق فیروانی، ابوعلی‌الحسن. ۲۰۰۱م. *العمده فی محاسن الشعر و آدابه*. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن طباطبایا، محمدبن احمد. ۲۰۰۵م. *عیار الشعر*. چاپ دوم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن قتیبه دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم. ۲۰۰۳م. *ادب الکاتب*. چاپ دوم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- _____ ۱۳۸۴ش. *تأویل مشکل القرآن*. ترجمه محمدحسن بحری. چاپ اول. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- _____ ۲۰۰۵م. *الشعر والشعراء*. چاپ دوم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن مالک، ابو عبدالله بدرالدین. ۲۰۰۱م. *المصباح فی المعانی والبیان والبدیع*. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن معتر، عبدالله. ۱۹۳۵م. *البدیع*. لندن: چاپ کراتشکوفسکی.
- ابن مُتَقَدِّم، أسامة بن مرشد بن علی. ۱۹۸۲م. *البدیع فی تقاد الشعر*. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابو هلال عسکری، حسن بن عبدالله بن سهل. ۲۰۰۴م. *الصناعتین (الكتابة والشعر)*. بیروت: المكتبة العصرية.
- باقلانی، ابوبکر محمد بن طیب. *اعجاز القرآن*. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر. ۲۰۰۱م. *المطول*. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر. ۲۰۰۳م. *البيان والتبيين*. ۴ ج. چاپ دوم. بیروت: دارالکتب العلمیه.

- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمان. ۲۰۰۱م. *اسرار البلاغه*. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- _____ . ۲۰۰۱م. *دلائل الاعجاز*. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- خطیب قزوینی، جلال‌الدین محمد بن عبدالرحمن. ۲۰۰۲م. *تلخیص المفتاح*. چاپ اول. بیروت: المكتبة العصرية.
- رادویانی، محمد بن عمر. ۱۳۸۰ش. *ترجمان البلاغه*. چاپ اول. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- رشیدالدین وطواط، محمد. ۱۳۶۲ش. *حقایق السحر فی دقائق الشعر*. تهران: کتابخانه طهوری و کتابخانه سنایی.
- سکاکی، ابویعقوب یوسف بن محمد بن علی. ۲۰۰۰م. *مفتاح العلوم*. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۶۷ش. *صور خیال در شعر فارسی*. چاپ دوم. تهران: آگاه.
- شمس قیس رازی. ۱۳۷۳ش. *المعجم فی معاییر الاشعار المعجم*. چاپ اول. تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۷۰ش. *تاریخ ادبیات در ایران*. ۸ ج. چاپ هفتم. تهران: فردوس.
- علوی یمنی، یحیی بن حمزق بن علی بن ابراهیم. ۲۰۰۲م. *الطراز المتضمن لاسرار البلاغه و علوم حقایق الاعجاز*. چاپ اول. بیروت: المكتبة العصرية.
- فزا، ابوزکریا یحیی بن زیاد بن عبدالله. ۲۰۰۲م. *معانی القرآن*. ۳ ج. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قاضی جرجانی، علی بن عبدالعزیز. ۲۰۰۶م. *الوساطة بین المتنبي و خصومه*. چاپ اول. بیروت: المكتبة العصرية.
- قدامة بن جعفر، ابوالفرج. بی تا. *نقد الشعر*. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- میزد، ابوالعباس محمد بن یزید. ۲۰۰۳م. *الکامل فی اللغة والادب*. ۲ ج. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- معمربن مثنی، ابو عبیده. ۲۰۰۶م. *مجاز القرآن*. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- نظامی عروضی سمرقندی. ۱۳۷۶ش. *چهار مقاله*. چاپ دهم. تهران: صدای معاصر.
- همایی، جلال‌الدین. ۱۳۶۴ش. *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. ۲ ج. چاپ سوم. تهران: توس.